

عوامل مؤثر ورود و گسترش تشیع امامی در بیهق (سبزوار) از آغاز تا حمله مغول

✍ مجید افلاکیان* / مهدی پیشوایی**

چکیده

بیهق نام قدیمی سبزوار و یکی از شهرهای پیشگام در تشیع، همانند قم و کاشان است. ریشه‌های تشیع بیهق به اواسط قرن اول هجری برمی‌گردد. در این پژوهش به بررسی زمان و عوامل ورود و گسترش تشیع امامی بیهق از صدر اسلام تا حمله مغول (۶۱۷م) پرداخته شده است.

حضور خاندان قنبر و برخی از صحابه رسول الله ﷺ در بیهق، حضور امام رضا ﷺ در نیشابور و طوس در نزدیکی بیهق، حمایت مردم از قیام یحیی بن زید، وجود علما و کتاب‌های شیعی در این دیار، مهاجرت سادات به این منطقه و محبت مردم به خاندان رسول ﷺ و نیز وجود اشعار شیعی، از جمله عوامل ورود و گسترش تشیع امامی در بیهق است. کلیدواژه‌ها: بیهق، سبزوار، تشیع، شیعه، سادات، امام رضا ﷺ، فرهنگ و اندیشه و شیعیان امامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله مطالعات علوم انسانی

* کارشناس ارشد تاریخ تشیع، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ✉ majidaflakiyan@yahoo.com

** دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

دریافت: ۱۳۸۹/۷/۶ - پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۶

مقدمه

چنان‌که می‌دانیم در پی ماجرای سقیفه و به رغم فرمایش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ وصایت و خلافت امیرمؤمنان علیه السلام، به سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله عمل نشد، از این‌رو، مردم مناطق مختلف فتح شده بیشتر با اسلام سنی آشنا شدند. البته با وجود این، برخی از زمینه‌ها و علل باعث گرایش مردم بعضی از مناطق مفتوحه به تشیع و پیروی از امیرمؤمنان علی علیه السلام و خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله گردید. ظهور تشیع در برخی از این مناطق، این سؤال را تداعی می‌کند که چه عواملی در بسط و گسترش تشیع دخالت داشته است؟

با توجه به انشعاب شیعیان به فرقه‌های مختلف امامی، زیدی، اسماعیلی و... آنچه این مقاله به آن توجه و عنایت دارد، تشیع به مفهوم امامی است و اگر به فرقه‌های دیگر پرداخته می‌شود از باب آماده‌سازی بسترهای لازم برای بحث از تشیع امامی است. مطالب این نوشتار طی چهار محور ذیل ارائه شده است: جغرافیای بیهق، ورود اسلام، گونه‌تشیع بیهق و عوامل نفوذ و گسترش تشیع در بیهق.

موقعیت جغرافیایی بیهق

بیهق یکی از شهرهای شمال شرق ایران است که بین چهار شهرستان قوچان در فاصله ۱۶۳ کیلومتری شمال شرق بیهق، نیشابور در فاصله ۱۶۴ کیلومتری شرق بیهق، شاهرود در فاصله ۲۵۴ کیلومتری غرب بیهق، و کاشمر در فاصله ۲۱۰ کیلومتری در جنوب شرقی بیهق^۱ قرار گرفته است.

چگونگی ورود اسلام به بیهق

پس از ظهور اسلام، تغییر و تحولات بزرگی در جهان رخ داد. قدرت یافتن مسلمانان در مقابل مشرکان و فراهم شدن زمینه‌های فروپاشی اقتدار امپراتوری ایران و روم منشأ بسیاری از این تحولات بود. گفتنی است تا زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قید حیات بود، درصدد گسترش اسلام و تثبیت پایه‌های آن در جزیره‌العرب بود و تنها در اواخر عمر شریفشان به جنگ با رومیان اقدام کردند. به هر حال، تا آخر عمر ایشان فتوحی در خارج از جزیره‌العرب رخ نداد. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، یکی از اقدامات ابوبکر مبارزه با مدعیان نبوت بود و بعد از آن فتوحات به سمت مرزهای ایران و روم آغاز شد. بعد از ابوبکر، فتوحات توسط عمر ادامه پیدا کرد، و بعد از کشته شدن عمر، فتوحات به سمت مرزهای شرقی در زمان عثمان

روند رو به رشدی به خود گرفت. عثمان در سال ۲۸ یا ۲۹ ق عبد‌الله بن عامرین کریز را والی بصره قرار داد. عبد‌الله بخش‌هایی از سرزمین فارس را فتح کرد و در سال ۳۰ ق سپاهی را برای فتح خراسان گسیل کرد. در این لشکرکشی اسودبن کلثوم عدوی از جانب عبد‌الله بن عامر فرماندهی فتح این مناطق را بر عهده داشت.^۲ در سال ۳۰ یا ۳۱ ق ابن‌عامر، اسودبن کلثوم را به سمت بیهق فرستاد، البته وی در بیهق کشته شد^۳ و ادامه فتح بعد از اسودبن کلثوم به دست برادرش ادهم بن کلثوم صورت گرفت و او بیهق را فتح کرد.^۴

گونه تشیع بیهق

شواهد متعددی دلالت می‌کند که تشیع بیهق، امامی بوده است. برخی از این شواهد عبارت‌اند از:

اولاً: بسیاری از علما به امامی بودن شیعیان بیهق اشاره کرده‌اند (به بخش‌هایی این مقاله شواهد نفوذ تشیع امامی در بیهق مراجعه شود)؛

ثانیاً: زیدیه و اسماعیلیه بعد از زمان امام صادق علیه السلام شکل گرفت، در حالی که قیام زید و فرزندش یحیی قبل از زمان امام صادق علیه السلام اتفاق افتاد و به رغم برخی از ادعاهای زید و فرزندش به امامت امام سجاد علیه السلام معتقد بودند.

ثالثاً: در منابع تاریخی، به خصوص تاریخ بیهق گزارشی مبنی بر زیدی بودن شیعیان بیهق نیامده است. البته تنها ابن‌خلدون به زیدی بودن یکی از علمای بیهق، که نقش جاسوس را برای یحیی بن زید داشت، تصریح کرده است، و از آنجا که این عالم شیعی نقش مهمی در پیروزی قیام یحیی بن زید داشته و از سوی دیگر، نسبتی که ابن‌خلدون به این عالم داده طبق اعتقادی که به قیام زید و یحیی مبنی بر زیدی بودن قیام داشته وی را نیز زیدی معرفی نموده است، در حالی که طبق شواهدی که در بخش قیام یحیی ذکر می‌نماییم این قیام را قیام امامی می‌دانیم. بنابراین همان اشتباهی که نسبت به انتساب قیام زید و یحیی به زیدی بودن وارد شده، در معرفی این شخص به عنوان فردی زیدی مذهب وارد شده است.

نکته دیگری که زیدی بودن شیعیان بیهق را با تردید روبه‌رو می‌کند، عدم اتحاد و همکاری نظامی - سیاسی شیعیان بیهق با دولت‌های زیدی همسایه، مثل شیعیان طبرستان و آل‌بویه است.

اما شیعیان بیهق اسماعیلی نبودند، چون گزارشی از آرا و اعتقاد آنان در منابع مختلف، حتی در تاریخ بیهق که از تک‌نگاری‌های مختص این منطقه است، بر اسماعیلی بودن مردم بیهق نرسیده است، بلکه گزارشی در تاریخ بیهق داریم که شیعیان اسماعیلی مذهب، قلعه مخصوصی در خارج از منطقه بیهق داشته و از لحاظ اعتقادی با شیعیان بیهق هماهنگ نبودند. برای نمونه می‌توان به چند مورد در این زمینه اشاره کرد:

الف. محمد بن احمد معموری، فیلسوف بیهقی که بعد از قتل نظام‌الملک به خدمت تاج‌الملک درآمد. وی در سال ۴۸۵ق به دست اسماعیلیه بیهق کشته شد.^۷ همچنین در سال ۴۹۷ق دسته‌ای از اسماعیلیان به ششتمد، زادگاه ابن‌فندق حمله کردند، و امیر رئیس اجل شمس‌الامرا زین‌المعالی ابوالحسن علی بن حسین از خاندان فولادوند حاکم بیهق و تعدادی از بزرگان و شیوخ این قصبه را قتل عام نمودند.^۸

ب. طرز که یکی از مناطق سکونت شیعیان اسماعیلی در اطراف بیهق است، چند بار مورد حمله خوارزمشاهیان قرار گرفت. یک بار در سال ۵۲۱ق توسط ارتش جلالی^۹ یا امیر ارقش خاتونی^{۱۰} و یک بار توسط امیر قجق سلطانی در سال ۵۳۶ق^{۱۱} و بار دیگر توسط توسط ینالتکین بن محمد خوارزمشاه در ۵۴۷ق.^{۱۲}

ج. مرکز اسماعیلیه در جنوب سبزوار، در منطقه طبس واقع بود و پنج‌هزار سپاه اسماعیلی که به اصحاب قلاع معروف بودند، در آنجا مستقر شده و از امیری به نام اسماعیل کلکالی فرمان می‌بردند.^{۱۳}

بنابراین، با توجه به شواهد پیش گفته، تشیع مردم بیهق امامی بوده است.

عوامل ورود و گسترش تشیع در ناحیه بیهق

۱. علم و فرهنگ

بی‌شک، علم و فرهنگ و تلاش دانشمندان شیعی و سنی از عوامل مؤثر نفوذ تشیع در این ناحیه است. ولی ممکن است برخی تأثیر علم و فرهنگ از طریق دانشمندان اهل سنت را مورد مناقشه قرار دهند، که این امر به صورت مطلق در تمام مناطق مورد بحث نمی‌تواند صادق باشد. حضور دانشمندان اهل سنت از چند جهت بسط و گسترش تشیع مؤثر بود.

الف. برخی از آنها راوی اخبار فضایل اهل بیت علیهم‌السلام بودند، مانند نقلی که در مورد فضایل حضرت علی علیه‌السلام از ابوصالح شعیب بن ابراهیم بن شعیب بجلی بیهقی رسیده است.^{۱۴}

ب. تمایل برخی از آنها به تشیع، مانند محسن بن کرامه که به تشیع گرایش پیدا کرد و کتاب *تنبيه الغافلین عن فضایل الطالبین* را نگاشت.

ج. برخی صاحب تألیف یا راوی روایاتی بوده‌اند که با اعتقادات شیعی سازگار است، مثل کتابی که ابوبکر بیهقی (۳۸۴-۴۵۸ق) یا فرزندش اسماعیل بن احمد بیهقی (۴۲۸-۵۰۷ق) در فضایل حضرت علی علیه السلام نوشته بود.^{۱۵} و یا روایاتی که شعیب بن ابراهیم عجلی بیهقی آورده است.^{۱۶}

د. مخالفت برخی از علمای اهل سنت با حاکمان سنی، همانند نزاع و درگیری ابواسحاق ابراهیم بن محمد مغیثی^{۱۷} با والی صفاریان.^{۱۸}

۲. حضور آل قنبر در بیهق

حضور قنبر یکی از مشهورترین خدمت‌گزاران امیرالمؤمنین علیه السلام^{۱۹} و فرزندان وی، هانی و شاذان، و نوۀ قنبر، علی بن جمعه بن هانی از عوامل مهم گسترش تشیع در بیهق است. هرچند گفته شده است قنبر به دست حجاج در سرزمین عراق و خارج از مرزهای ایران به شهادت رسید،^{۲۰} با این حال نمی‌توان حضور وی را در بیهق به کلی رد کرد، چراکه ممکن است قنبر فرزندان او در بیهق ساکن شده، ولی خود قنبر پس از مدت کوتاهی به سمت عراق برگشته و در همانجا به شهادت رسیده باشد. ابن فندق دو مسجد در بیهق به نام هانی و شاذان از فرزندان قنبر گزارش نموده است.^{۲۱} بنابراین حضور و اقامت خاندان قنبر در بیهق از عوامل گسترش تشیع در بیهق می‌باشد، هر چند محل شهادت یا وفات آنها خارج از منطقه بیهق صورت گرفته باشد.

۳. قیام یحیی بن زید

شهر بیهق یکی از مناطقی است که از اوایل ورود اسلام کانون توجه برخی از داعیان شیعی بود. برای نمونه، یحیی بن زید بعد از شهادت پدرش همراه یاران بیهقی خود توانست بر حاکم ابرشهر (نیشابور) مسلط شده و برای مدتی حاکمیت نیشابور را به دست گیرد.^{۲۲} بنابراین، همراهی تعدادی از شیعیان با قیام یحیی بیانگر حضور شیعیان در بیهق است. بعد از گذشت چند دهه از شهادت امام حسین علیه السلام قیام‌های متعددی در مناطق مختلف جهان اسلام به وقوع پیوست که یکی از این قیام‌ها، قیام یحیی بن زید در بیهق بود. زید بعد از شهادت پدرش بعد از گریزهایی که از دست امویان داشت به کربلا و سپس به مدائن و

ری و در ادامه به سرخس رفت. یحیی در سرخس نزد یزید بن عمرو تمیمی رفت و در خانه یکی خاندان اسید بن عمرو به مدت شش ماه اقامت گزید.

مسیر بعدی یحیی، بلخ نزد حریش بن عبدالرحمن شیبانی بود. بعد از ولید بن یزید، هشام بن عبدالملک به حکومت رسید و دستور دستگیری یحیی را داد، با این حال حریش زیر شکنجه حاضر به نشان دادن جای یحیی نشد تا اینکه پسرش برای حفظ جان پدر، مخفیگاه یحیی را نشان داد و یحیی به زندان افتاد. بعد از مدتی به دستور ولید آزاد شد. اهالی خراسان زنجیرهایی را که یحیی با آن بسته شده بود، به بالاترین قیمت خریداری کردند.^{۳۳} نصر بن سیار قبل از آزادی یحیی، وی را احضار کرد و او را به آزادی و امان مژده داد و سخن از تقوا و عفاف و آرامش به میان کشید. یحیی در پاسخ به صراحت گفت:

آیا امروز برای امت محمد فتنه‌ای خطرناک‌تر و زیان‌بخش‌تر از دستگاه شما یافت می‌شود. آیا این فتنه نیست که شما خون بناحق می‌ریزید و دعوت بناحق می‌کنید. نصر بن سیار به سخنان یحیی پاسخی نگفت، فقط فرمان داد دو هزار درهم و جفتی نعلین برای او آوردند و از وی تقاضا کرد، به شام نزد ولید بن یزید برود.^{۳۴}

به نظر می‌رسد نکشتن یحیی در خراسان به سبب حضور شیعیان خراسانی بود و به همین سبب نصر بن سیار قصد کرد وی را با آرامش از این منطقه دور نماید، از این‌رو، نصر بن سیار از عبدالله بن قیس بکری، والی سرخس تقاضا کرد یحیی را از سرخس بیرون کند. همچنین از فرماندار طوس حسن بن زید یمنی تقاضا کرد که نگذارد یحیی حتی به اندازه یک ساعت آنجا بماند و خود یحیی نیز می‌گفت که والی عراق می‌خواهد مرا غفلتاً به قتل برساند.

یحیی در بین راه به ابرشهر (نیشابور) رسید و عامر بن زراره حاکم شهر به یحیی هزار درهم داد و او را به سمت بیهق فرستاد. یحیی بعد از رسیدن به بیهق به فکر قیام افتاد و برای گروه خود اسب و تسلیحات خرید و به سوی ابرشهر حرکت کرد.^{۳۵} یحیی بعد از آزادی تا رسیدن به بیهق تحت نظر بود و نمی‌توانست کاری انجام دهد، ولی وقتی به بیهق رسید افرادی از شیعیان دورش جمع شده و از قیام یحیی حمایت نمودند. به نظر می‌رسد تجهیز قوا، توسط فردی ذی‌نفوذ و آشنا به بیهق صورت گرفته باشد، چون طبق برخی از نقل‌ها داود بن طهمان، کاتب نصر بن سیار برای یحیی جاسوسی می‌نمود.^{۳۶}

عامر بن زراره که از تسلیح و تجهیز یحیی در بیهق اطلاع یافت جریان را بی‌درنگ به آگاهی نصر بن سیار رسانید و نصر هم که از قیام یحیی دل‌نگران بود به عبدالله بکری،

حاکم سرخس، و حسن بن زید حاکم طوس نامه‌ای نوشت و فرمان داد که با سپاه خود به کمک عامر بن زراره بشتابند. یحیی بن زید با هفتاد سوار به نیروی عامر بن زراره که از ده هزار مرد جنگی تشکیل می‌شد، حمله برد و آنان را درهم شکست و عامر بن زراره در این واقعه به قتل رسید.

یحیی بن زید تجهیزات لشکر عامر بن زراره را به غنیمت گرفت و از آنجا به سوی هرات و سپس به جوزجان عزیمت نمود. نصر بن سیار، مسلم بن اعور را با هشت هزار مرد در پی یحیی فرستاد و در نهایت، یحیی با هفتاد نفر از یارانش پس از سه روز جنگ به شهادت رسید و تن بی سر او را در دروازه شهر جوزجان به دار آویختند.^{۲۷} مردم خراسان چنان به یحیی علاقه داشتند که برای زنده نگه داشتن نام وی، نام فرزندان خود را در آن سال یحیی نهادند.^{۲۸}

بنابراین، قیام یحیی یکی از قیام‌های امامی بود که در اوایل قرن دوم شکل گرفت و تا حدودی نیز موفقیت کسب کرد، ولی به سبب قدرت نیروی مرکزی نتوانست دوام بیاورد. در هر حال گرد آمدن افرادی دور او نشانه تشیع آنها بوده و متقابلاً قیام و شهادت یحیی باعث رواج تشیع در آن منطقه شد.

باید توجه داشت تلاش پیروان زیدیه، برای انتساب قیام یحیی در ادامه ادعای آنها مبنی بر زیدی بودن قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام می‌باشد در حالی که زیدی بودن قیام زید و فرزندش یحیی مورد پذیرش نیست؛ چون اولاً، زید ادعایی نسبت امامت نداشت و قیامش مورد تأیید امام صادق علیه السلام بود،^{۲۹} و امام صادق علیه السلام در حق وی دعا نمود و فرمود:

خداوند عمویم زید را رحمت کند او مردم را به آل محمد علیهم السلام دعوت نمود و اگر پیروز می‌شد بر عهد خود وفا می‌نمود. زید با من درباره خروجش مشورت نمود، من به وی گفتم ای عمو اگر می‌خواهی بر کناسه کوفه تو را بر دار بزنند پس خروج کن.^{۳۰}

یحیی نیز ادعایی نسبت به امامت نداشت و حتی در روایتی که از یحیی بن زید رسیده وی اقرار به امامت امام باقر علیه السلام و ائمه اثنی عشر نموده است،^{۳۱} از جهت دیگر قیام یحیی نیز مورد مورد تأیید امام صادق علیه السلام بود و امام علیه السلام علت از بین رفتن حکومت ولید بن یزید را جنایت ولید بن یزید در حق یحیی بن زید دانسته است.^{۳۲}

نکته دیگری که می‌تواند بر امامی بودن قیام زید و یحیی دلالت داشته باشد، حدیثی از امام صادق علیه السلام است که ضمن آن زید را دانشمند و راستگو خطاب کرده و ادعای امامت از

جانب زید را رد نموده و به صراحت نفس زکیه را به عنوان کسی که مدعی امامت بوده معرفی نموده است و از پیوستن شیعیان به قیام نفس زکیه منع نموده است.^{۳۳}

در حقیقت طبق حدیث فوق می‌توان زمان تشکیل اندیشه‌های پیروان زیدیه را در ادعای محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن جست‌وجو کرد، چراکه وی ادعای امامت داشت و به توصیه امام صادق علیه السلام برای خودداری از قیام توجهی نکرد. اما با اینکه زید ادعای امامت نداشت، پیروان نفس زکیه، اندیشه‌های خود را به زید نسبت دادند. اما اینکه چرا پیروان نفس زکیه قیام خود را به زید نسبت دادند جای تحقیق و بررسی جدیدی دارد.

بنابراین با توجه به مطالب فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت: اولاً، شیعیان قبلاً در بیهق حضور داشته‌اند، ثانیاً، در بین آنها عالمی بوده که به یحیی در قیامش کمک نموده است. ثالثاً، می‌توان به گونه تشیع مردم بیهق که از نوع امامی بوده پی برد.

۴. حضور امام رضا علیه السلام در نیشابور

حضور امام رضا علیه السلام در نیشابور از زمینه‌های مهم بسط و گسترش تشیع در بیهق است، چون بین بیهق و نیشابور ارتباط بسیار نزدیکی برقرار بود، به گونه‌ای که برخی از بیهقیون در نیشابور ساکن بودند و برخی از نیشابوری‌ها در بیهق،^{۳۴} و حضور امام رضا علیه السلام در نیشابور می‌توانست عامل مهمی در بسط و گسترش تشیع در این منطقه باشد. حضور امام رضا علیه السلام در نیشابور و نیز حدیث معروف سلسله‌الذهب و به ویژه مضجع شریف امام هشتم علیه السلام در خراسان و نزدیک بیهق از زمینه‌های دیگر گرایش مردم این منطقه به تشیع امامی است. در حقیقت، قبل از آمدن امام رضا علیه السلام به خراسان شیعیان زیادی در خراسان بخصوص در بیهق وجود داشته و حضور امام رضا علیه السلام می‌توانست در تثبیت یا تغییر روش فرقه‌های دیگر شیعی مؤثر واقع شود.

۵. مزار امام رضا علیه السلام و مشاهده معجزه یا کرامت از آن حضرت

تأثیر حضور امام رضا علیه السلام مختص زمان حیات ایشان نبود، بلکه نزدیکی مضجع شریف امام هشتم علیه السلام به بیهق و حاضر شدن مردم در کنار مضجع آن امام همام و برآورده شدن حاجات و شفایافتن امراض جسمی و روحی آنها از عوامل دیگر میل و گرایش آنان به تشیع است که برای نمونه می‌توان به گزارش ابن حمزه طوسی (م ۵۶۰ق) استناد کرد. وی می‌نویسد:

از کراماتی که ما دیده‌ایم این است که محمد بن علی نیشابوری به مدت هفده سال بینایی خود را از دست داد و هیچ چیزی را نمی‌دید. پس، از نیشابور به محضرش [امام رضا علیه السلام] وارد شد، صورتش را بر قبر گذاشت و گریه و تضرع می‌نمود، سپس سرش را بلند نمود،

در حالی که چشمانش شفا یافته بود و شفا یافتن وی معجزه قلمداد شد و تا آخر عمرش در مشهد باقی ماند و در همانجا ازدواج کرد و خداوند به ایشان اولادی رزق و روزی داد و بعد از آن دیگر مبتلا به چشم درد نشد و این موضوع را سلطان و رعیت همه دانستند. اگرچه مستندی که در این گزارش ذکر شده، به فردی از مردم نیشابور اختصاص دارد، اما روشن است که تأثیر کرامات به قوم یا دیار خاصی، اختصاص ندارد، از این رو، دیده شدن کرامات می‌تواند یکی دیگر از عوامل بسط و گسترش تشیع در بیهق باشد.

۶. ارتباط مردم بیهق با معصومان

بیهق در زمان امیرالمومنین علیه السلام به واسطه حاکم منسوب از جانب آن حضرت بر خراسان به نام جعد بن هبیره،^{۳۵} با ایشان در ارتباط بود و بعد از جعد، عبدالرحمن بن ایزی جانشین او شد و تا زمان حکومت امام حسن مجتبی علیه السلام حاکمیت خراسان را به عهده داشت^{۳۶} و مردم بیهق از این طریق با امام مرتبط بودند.

بعد از امام حسن علیه السلام، نزدیک‌ترین ارتباط مردم بیهق با امام معصوم علیه السلام در زمان حضور امام رضا علیه السلام در نیشابور و طوس بود، چراکه بیهق از شهرهای نزدیک به نیشابور و طوس بود و با توجه به شهرت تشیع مردم بیهق و حمایت آنان از برخی قیام‌های شیعی، نمی‌توانستند به این مسئله بزرگ تاریخی و حضور امام رضا علیه السلام در نیشابور و طوس بی‌تفاوت باشند. به نظر می‌رسد تشیع مردم بیهق باعث شده بود تا امام رضا علیه السلام را از بیهق عبور ندهند، در حالی که مسیر طبیعی زائران خراسانی به خانه خدا از بیهق می‌گذشت.^{۳۷}

نوع دیگر ارتباط مردم بیهق با امام از طریق نهاد وکالت بود. طبق نقل کشی، دانشمند رجال‌شناس بزرگ شیعه، عبدالله حمدویه بیهقی مورد وثوق امام کاظم علیه السلام^{۳۸} بود و طبق برخی دیگر از نقل‌ها وی از اصحاب امام رضا علیه السلام^{۳۹} و یا امام حسن عسکری علیه السلام^{۴۰} بوده است. طبق خبری که شیخ طوسی نقل کرده عبدالله حمدویه بیهقی واسطه بین امام و وکیل امام کاظم علیه السلام بوده، به گونه‌ای که امام نامه‌ای به عبدالله حمدویه بیهقی نوشت و از او خواست اموال جمع‌آوری شده را به ابراهیم بن عبده تحویل دهد. این ماجرا، حکایت از این دارد که قبل از آمدن ابراهیم بن عبده مسئولیت جمع‌آوری اموال به دست عبدالله حمدویه بوده و بعد از مدتی امام از وی می‌خواهد اموال را به وکیل جدید تحویل دهد:

من برای شما ابراهیم بن عبده را نصب کردم تا اهالی منطقه شما و مناطق اطراف، حقوق واجبه ام را به ایشان پرداخت نمایند و من او را امین و ثقة برای دوستدارانم در آنجا قرار

دادم. پس تقوای الهی جل جلاله را پیشه خود سازید و حقوق را ادا کنید و هیچ عذری برای کسی در ادا یا تأخیر در آن نیست، خداوند آنها و تو را به خاطر طلب رحمتم پیامرزد، چراکه خداوند واسع و کریم است.^{۴۱}

نام بردن ابراهیم بن عبده از طرف امام به عنوان یکی از وکلای بیهقی یا از افراد مورد اطمینان اهل بیت علیهم السلام می تواند کاشف از دو امر باشد:

۱. اینکه مردم این منطقه، گرایش های شیعی داشته و مدیریت و جمع آوری اموال آنان نیازمند فردی امین بوده است، از این رو، امام علیه السلام فردی را به عنوان وکیل خود انتخاب نمودند؛ ۲. اینکه در میان مردم بیهق فردی وجود داشته که شایستگی چنین مقامی را داشته است.

۷. حضور سادات در بیهق

یکی از مهم ترین عوامل ترویج تشیع در بیهق مهاجرت سادات از نیشابور و ری از اوایل قرن دوم به بیهق است.^{۴۲} کثرت سادات بیهق سبب شده تا ابن فندق بیهقی فصلی از کتاب تاریخ بیهقی را به سادات بیهق اختصاص دهد. ارادت مردم به خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله به اندازه ای بوده که برای سادات بعد از مرگ یا شهادتشان بقعه و بارگاه درست می کردند. برخی از سادات صاحب بقعه عبارت اند از:

۱. سیدحسین بن محمد بن حسین بن عیسی بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام (مدفون در خسروگرد)؛^{۴۳}
 ۲. سید ابراهیم بن عبیدالله بن ابراهیم بن محمد بن موسی کاظم،^{۴۴}
 ۳. ابومنصور سیدحسین بن علی بن محمد بن محمد بن محمد بن یحیی بن محمد بن احمد بن محمد الزیارة بن عبدالله المقفود بن الحسن المكفوف بن الحسن الافطس بن علی الاصغری بن زین العابدین؛
 ۴. سیداجل عزالدین زید بن علی بن السیدالاجل الزاهد فخرالدین ابی القاسم علی بن ابی یعلی زید بن السید العالم علی بن السیدالاجل اب الحسن محمد بن یحیی... زین العابدین.^{۴۵}
- مزار و بقعه این چهار امامزاده مطاف و مورد توجه اهالی شهر و اطراف بیهق (سبزوار) بوده و هست. در زمان ما بسیاری از مردم روزهای جمعه به مزار خسروجرد می روند. مزار خسروجرد که مدفن این چهار بزرگوار است در شش کیلومتری مغرب سبزوار واقع شده است.^{۴۶}

۸. نهاد نقابت در بیهق

نقابت منصبی بود که شخص نقیب با شرایط خاصی، از طرف سادات یا حاکم وقت انتخاب می‌شد. نقیبان به دو گروه خاصه و عامه تقسیم می‌شدند و هر کدام وظایف خاصی داشتند. از وظایف آنان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف. شناخت انساب خاندان‌های سادات و گردآوری شجره نسب آنان؛ ب. اهتمام به امر تعلیم و تربیت سادات؛ ج. بازداشتن سادات از زورگویی؛ د. یاری کردن افراد تحت نقابت؛ ه. قضاوت در میان افراد تحت نقابت؛ و. سرپرستی یتیمان و بیوه‌زنان؛ ز. نصب نقیب بعد از خود، و بسیاری از وظایف دیگر.^{۴۷}

برخی از نقیبان بیهق عبارت‌اند از: سیدجمال الساده ابوالقاسم عریضی؛ علی بن محمد بن علی بن حسن بن [علی بن جعفر بن حسن]، عیسی بن محمد بن عیسی،^{۴۸} ابومنصور رکن‌الدین،^{۴۹} سیداجل ابومحمد زبارة،^{۵۰} و عمادالدین علی بن محمد بن یحیی علوی.

نقابت در همه شهرها جایگاه ویژه‌ای داشت، از این‌رو، نقیبان در برخی از سفرهای زیارتی با استقبال رسمی مردم یا نقیب شهرهای بین راه، روبه‌رو می‌شدند، همان‌طوری که زید بن حسن، نقیب مردم نیشابور هنگام برگشت از سفر حج مورد استقبال نقیب مردم سبزوار، یعنی ابومنصور رکن‌الدین قرار گرفت.^{۵۱}

۹. وجود علمای شیعی

تعداد علمای بزرگ و شناخته‌شده شیعی بیهق به بیش از ۳۴ مورد می‌رسد که یاد کرد نام تمامی آنها از حوصله این مقاله خارج است. داود بن طهمان بیهقی، ابوعلی احمد بن حمدویه بن مسلم بیهقی (م ۲۸۹ق)، زید بن حسین بیهقی و فرزند ایشان ابوالحسن فرید خراسان علی بن زید بن [محمد] حسین بیهقی (۴۹۹-۵۶۵) و علی بن محمد قمی (متولد ۶۲۰ق) از جمله علمای شیعی این منطقه می‌باشند. از میان علمای بیهق برخی مشیخه و استاد علمای بزرگ امامی بودند، از جمله:

الف. ابوعلی احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم هرمزی بیهقی،^{۵۲} ابوعلی احمد بن ابی جعفر بیهقی^{۵۳} حاکم ابوعلی حسین [حسن]^{۵۴} بن احمد بیهقی^{۵۵} م ۳۵۹ و حسن بن علی بیهقی^{۵۶} از مشایخ شیخ صدوق.

ب. ابوعلی احمد بن ابی جعفر بیهقی از مشایخ کشی.^{۵۷}

ج. علی بن عبدالصمد تمیمی سبزواری، فقیه شیعی از مشایخ ابی جعفر شیخ طوسی.^{۵۸}

د. محمدبن علی بن عبدالصمد تمیمی سبزواری،^{۵۹} و ابوالقاسم علی بن زیدبن محمدبن حسین بن فندق (م ۵۶۵ق)،^{۶۰} و شیخ رکن‌الدین ابوالحسن علی بن علی بن عبدالصمد سبزواری تمیمی (م ۵۲۹ق)،^{۶۱} و ابوالقاسم علی بن زیدبن محمدبن حسین بن فندق^{۶۲} (م ۵۶۵ق) از مشایخ ابن شهر آشوب.

ه. محمدبن علی بن عبدالصمد تمیمی سبزواری^{۶۳} و محمدبن حسین بن حسن بیهقی، معروف به قطب‌الدین کیدری^{۶۴} و شیخ رکن‌الدین ابوالحسن علی بن علی بن عبدالصمد سبزواری تمیمی^{۶۵} (م ۵۲۹ق)، از مشایخ قطب‌الدین راوندی. رکن‌الدین کسی است که حرز امام جواد علیه السلام به ایشان منتهی می‌شود.^{۶۶}

و. ابوالحسن عبیدالله بن محمدبن احمدبن حسین بیهقی از مشایخ شیخ طبرسی؛^{۶۷} برخی از علمای شیعی بیهقی نیز شاگرد برخی از علمای بزرگ شیعی بودند، از جمله: الف. فقیه ابوالفرج یعقوب بن ابراهیم بیهقی، از شاگردان شریف مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ق).^{۶۸}

ب. شیخ فقیه علی بن عبدالصمد تمیمی سبزواری، از شاگردان شیخ طوسی (م ۴۶۰ق).^{۶۹}
ج. محمدبن علی نیشابوری بیهقی [کیدری]^{۷۰} و معاصر با قطب‌الدین راوندی، از شاگردان ابن حمزه بود.^{۷۱}

۱۰. آثار علمای شیعی بیهقی

عامل مهم دیگری که می‌تواند در تشییع‌پذیری بیهقی تأثیرگذار باشد، وجود کتاب‌های متعدد از علمای شیعی بیهقی است. کتاب‌های نگاشته شده توسط علمای بیهقی با موضوعات متعدد فقهی، اصولی، کلامی، اعتقادی، تاریخی و حدیثی است و بعضی از این کتاب‌ها عقاید شیعه است، برخی از این کتاب‌ها عبارت است از:

۱. تلخیص کتاب مسائل الذریعه، ذخائرالحکم، لباب الالباب و الانساب و الالقاب، حدائق الحدائق، تاریخ بیهقی و معارج نهج البلاغه. این کتاب‌ها نوشته علی بن زید بن محمد [محمد] حسین بیهقی (۴۹۹-۵۶۵ق) معروف به ابن فندق است.

۲. کتاب الاصباح، بصائر الانس، اصباح الشیعه بمصباح الشریعه، شرح نهج البلاغه، الدرر فی دقائق علم النحو، مناهج النهج، انوار العقول فی جمع اشعار امیرالمؤمنین علیه السلام و بصائر الانس بحظائر القدس. این کتاب‌ها نوشته قطب‌الدین محمدبن حسن کیدری امامی است.^{۷۲}

۳. جامع الخلاف والوفاق بين الإمامية و بين أئمة الحجاز و العراق،^{۷۳} و جامع الاخبار،^{۷۴} از

شیخ علی بن محمد بن محمد قمی سبزواری از علمای قرن هفتم هجری است.

۱۱. ترویج تشیع از طریق ادب و شعر

کارهای هنری و شعری از عوامل ترویج تشیع در این دوره است که برخی از علمای بیهق یا شاعر و یا ناقل اشعار با مضامین شیعی بوده‌اند. برای نمونه ابوعلی حسین بن احمد بیهقی گزارشی از اشعار دعبل بن علی و ابراهیم بن عباس، در مدح اهل بیت علیهم السلام در حضور امام رضا علیه السلام آورده که دعبل بیت اول و ابراهیم بیت دوم اشعار ذیل را سروده است:

مدارس آیات خلعت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات
ازالت عناء القلب بعد التجلد مصارع أولاد النبی محمد^{۷۵}

امام رضا علیه السلام بعد از خواندن این اشعار به هر یک بیست هزار درهم هدیه داد. این سکه‌ها را مؤمن دستور داده بود به اسم امام رضا علیه السلام ضرب کنند، در گزارش بیهقی آمده است که دعبل توانست هر کدام از این سکه‌ها را به ده درهم بفروشد، از این رو، صد هزار درهم برای او جمع شد.^{۷۶}

طبق گزارش دیگری حسین بن احمد بیهقی از محمد بن یحیی صولی از هارون بن عبدالله مهلبی و او از دعبل بن علی نقل می‌کند که وقتی خبر شهادت امام رضا علیه السلام در قم به من رسید، قصیده‌ای در مورد امام رضا علیه السلام گفتم:

بنی امیه را در قتل که انجام دادند معذور می‌بینم، ولی برای بنی عباس عذر نمی‌بینم. فرزندان ابوسفیان و مروان و خانواده آنها فرزندان بنی معیط، پرچمداران کینه هستند و این قوم کسانی هستند که سران آنها در آغاز با اسلام جنگیدند (و تظاهر به اسلام کردند)، اما همین که فرصت یافتند، سر از کفر در آوردند. در طوس کنار قبر پاک‌ی که در آنجاست بنشین، اگر تو از اهل دین ولا و فطرت هستی، دو قبر در طوس است، قبر بهترین و بدترین مردم که این مسئله از عبرت‌های تاریخ است. نزدیکی ناپاکی به قبر امام منزه، نفعی نمی‌رساند و بر امام پاک نیز نزدیکی به رجس و ناپاکی، ضرری نمی‌رسد، چراکه هر کسی در گرو اعمال و کردار خود است پس هر کدام را که می‌خواهی بگیر یا واگذار.^{۷۷}

ابوبکر بیهقی نیز در کتاب *دلائل النبوة*، اشعاری آورده که از فضایل امام حسین علیه السلام بعد از شهادت و جدا شدن سر از تنش، حکایت دارد.^{۷۸} محسن بن کرامه از علمای اواخر قرن پنجم (یکی از علمای شیعی بیهقی) نیز شعری در مدح امام علی علیه السلام به سبب خوابیدن در جای پیامبر صلی الله علیه و آله و حفظ جان آن حضرت در شب هجرت از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است.^{۷۹}

شواهد نفوذ و گسترش تشیع در بیهق

از مجموع آنچه گذشت، روشن شد که در پرتو عوامل یازده‌گانه، تشیع در بیهق گسترش پیدا کرد. اینک در اینجا برای تأیید حضور شیعیان امامی در بیهق، چند شاهد ذکر می‌شود:

الف) اقوال علما و دانشمندان

صاحب *معجم البلدان* که نویسنده‌ای سنی‌مذهب است به رافضی (شیعه) بودن مردم این منطقه اشاره و چنین گزارش نموده است: «از بیهق، علما و فقها و ادبای بیشماری برخاسته‌اند، با این حال، غالب بر مذهب مردم این منطقه غالیان رافضی می‌باشد».^{۸۰}
 عبدالجلیل قزوینی نیز در کتاب *النقض* خود به تشیع مردم بیهق اشاره نموده و چنین گفته است:

آنکه در ولایت حلب و حرّان و کوفه و کرخ و بغداد و مشاهد ائمه و مشه‌درضا و قم و قاشان و آوه و سبزوار و گرگان و استرآباد و دهستان و جربادقان و همه بلاد مازندران و بعضی از دیار طبرستان و ری و نواحی بسیار از وی [آن] و بعضی از قزوین و نواحی آن، و بعضی از خرقان، همه شیعی اصولی و امامتی باشند.^{۸۱}

عالم رجالی سید بحرالعلوم نیز در مورد اعتقادات مردم این منطقه چنین گفته است:
 بیهق منطقه معروفی است در خراسان که بین نیشابور و قوس (دامغان) قرار گرفته است و مرکزیت آن با سبزوار است و این شهر از شهرهای شیعی امامی، در گذشته و حال بوده است و اهالی آن در تشیع معروفتر از اهل خاف و باخرز در تسنن هستند.^{۸۲}

طبق گزارش نویسنده *خروج و عروج سربداران*، سبزوار منطقه‌ای بوده که شیعیان دوازده امامی در آن اقامت داشته‌اند، از این رو، برای تعالیم شیخ خلیفه جای بسیار مناسبی بوده است. شیخ خلیفه در اینجا چنان به وعظ می‌نشست که زمینه ترس و واهمه سنیان سبزوار را فراهم می‌کرد. آنها برای محکوم کردن شیخ خلیفه دست به دامن ابوسعید، ایلخان مغول شدند و در نتیجه خودداری ابوسعید از دخالت در این کار، توسط هواداران سنی، شیخ خلیفه را در سال ۷۳۶ ق / ۱۳۳۵ م به قتل رسانیدند.^{۸۳} هرچند این گزارش از امامی بودن شیعیان این منطقه در دوره سربداران حکایت دارد، ولی رواج عقاید خاص را نمی‌توان بدون علل و عوامل خاص و بدون فراهم شدن زمینه‌های آن در نظر گرفت.

در حقیقت، تشیع امامی مردم بیهق در دوره سربداران ضعیف‌تر از دوره‌های قبل شده بود، هرچند تشکیل حکومت شیعی سربداران در این منطقه از نقاط قوت آن بود، چون قبل از حمله مغول به بیهق تعداد شیعیان و علمای شیعی بیهق بسیار زیاد بودند و برخی از

دانشمندان شیعی بیهق سمت استادی برای برخی از علمای بزرگ امامی داشتند (که در بخش بررسی علمای شیعی بیهق به این موضوع پرداخته شد)، اما بعد از قتل عام آنها در حمله مغول، علی بن مؤید (امیر سرداری) برای رهبری دینی و مرجعیت شیعیان دست نیاز به سوی شمس‌الدین محمد عاملی (شهید اول) دراز کرد و از او تقاضای هجرت به سبزوار نمود، ولی چون وی دچار مشکلاتی شده بود و تحت مراقبت و دسیسه‌چینی برخی از علمای فرقه‌های دیگر بود، نمی‌توانست به نامه پاسخ مثبت دهد. وی کتاب *اللمعة الدمشقیة* (یکی از کتاب‌های مهم فقهی شیعه) را نوشت و برای *خواجه علی مؤید سبزواری* فرستاد.^{۸۴}

برخی از محققان معاصر، تشیع بیهق را از زمان طاهریان، اثنا عشری دانسته‌اند^{۸۵} و نویسنده کتاب *تاریخ سبزوار* نیز به مشهور بودن این شهر به تشیع و دارالمؤمنین اشاره کرده است.^{۸۶} همچنین در کتاب *تاریخ تشیع* اثر گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، شیعیان بیهق بر اساس برخی از شواهد و مدارک، امامی معرفی شده‌اند.^{۸۷}

ب) قدرت یا حکومت علوی‌ها در این منطقه

علویان بیهق در برخی از دوره‌ها توانستند قدرت را در دست گرفته و در برابر تهاجم دشمنان ایستادگی کنند. برای نمونه می‌توان به زمان تسلط غزها بر نیشابور اشاره نمود که بعد از حمله به طوس، خلق بسیاری از مردم آنجا را کشتند و سپس به سمت بیهق آمدند، ولی به علت وجود فردی علوی و نقیب نتوانستند کاری از پیش ببرند، از این‌رو، با نقیب مردم سبزوار *عمادالدین علی بن محمد بن یحیی* مصالحه کردند.^{۸۸}

بیهق در این زمان تحت حاکمیت سلجوقیان بود و سلجوقیان در سراسری انحطاط قرار گرفته بودند، از این‌رو، بیهق محل تاخت و تاز خوارزمشاهیان و غزها و ... شده بود و چون حکومت توانایی مقابله با مهاجمان را نداشت، مردم امور خود را به دست فردی علوی داده بودند که کار آنها را سرو سامان دهد.

ج) پرهیز از نام‌گذاری فرزندان به نام مخالفان

مردم بیهق چنان در تشیع خود راسخ بودند که از نام‌گذاری فرزندانشان به نام مخالفان خودداری می‌کردند، به گونه‌ای که در اواخر قرن ششم فردی با نام *ابوبکر* در بیهق پیدا نمی‌شد. گواه بر این مسئله، گزارش بسیار جالب و با زبان شعر *جلال‌الدین محمد بن محمد* بلخی است. این شاعر نامدار، این داستان را ذیل اشعار مربوط به داستان شکارچی آهو بیان کرده که خلاصه داستان این شکارچی به این صورت است:

شکارچی، آهوپی را شکار کرد و آهو را در طویله اسب و الاغ و گاو زندانی کرد. آهو از ترس به این سو و آن سو فرار می‌کرد و مولوی این کار را ظلمی از ناحیه شکارچی می‌داند، چراکه یکی شدن موجودات غیر هم سنخ و یا دشمن را بدترین عقوبت می‌داند و در ادامه گفته است که این کار همانند تهدید حضرت سلیمان به هدهد است که گفت اگر هدهد دلیل موجهی برای غیبت خود نداشته باشد، او را خواهم کشت یا در قفس با غیر هم جنسش زندانی خواهم کرد.

مولوی این داستان را به حکایت پیرمرد فرتوت و مردنی به نام ابوبکر در زمان تسلط سلطان محمد خوارزمشاه تشبیه کرده که داستان آن به صورت ذیل است.

سلطان محمد خوارزمشاه در اواخر قرن ششم بر بیهق مسلط شد و چون می‌دانست مردم این منطقه شیعه هستند، حفظ خون آنها را مشروط به آوردن ابوبکر نامی از مردم سبزوار کرد. مردم شب و روز در پی فردی ابوبکر نام بودند تا اینکه پیرمرد مریض و فرتوت و افتاده و مسافری را کنار راه پیدا کردند که زار و گرفتار در گوشه‌ای افتاده بود، از این‌رو، او را به دوش گرفته و نزد سلطان آوردند.

شد محمدآلپ آغ خوارزمشاه	در قبال سبزوار بر پناه
گفت نرهانید از من جان خویش	تا نیاریدم ابوبکری به پیش
تا مرا بویکر نام، از شهرتان	هدیه نارید، ای رمیده امتان
بس جوال زرکشیدنش به راه	کز چنین شهری ابوبکری مخواه
کی بود بویکر اندر سبزوار	یا کلوخ خشک اندر جویبار

اهل سبزوار متوجه شدند که دیگر هیچ چاره‌ای جز آوردن چنین شخصی ندارند، از این‌رو، با تلاش بسیار در پی چنین شخصی رفتند:

مهبان انگیختند از چپ و راست	کاندرین ویران ابوبکری کجاست
بعد سه روز و سه شب کاشتاftند	یک ابوبکر نزاری یافتند
رهگذر بود و بمانده از مرض	در یکی گوشه خرابی پر حرض
خفته بود او در یکی کنجی خراب	چون بدیدنش، بگفتندش شتاب
خیز که سلطان ترا طالب شده است	کز تو خواهد شهر ما، از قتل رست
گفت اگر پایم بُدی یا مقدمی	خود به راه خود به مقصد رفتمی
اندر این دشمن‌کده کی ماندمی	سوی شهر دوستان می‌راندمی
تخته‌ی مرده کشان بفراشتند	بر کتف بویکر برداشتند
سوی خوارزمشاه حمالان کشان	می‌کشیدنش که تا بیند نشان ^{۸۹}

صاحب *مجالس المؤمنین* تشیع مردم بیهق و عدم وجود ابوبکر نامی را در این منطقه به جز پیرمرد مردنی و فرتوت، در قالب شعر چنین آورده است:

سبزوار است این جهان بی‌مدار ما چو بوبکریم در وی خوار و زار^{۹۰}

البته چنین موضوعی برای مردم قم نیز گزارش شده است،^{۹۱} ولی مدرک ادبی که در *مثنوی معنوی* آمده مربوط به مردم سبزوار است. ممکن است این مسئله فقط برای قم یا سبزوار اتفاق افتاده و به سبب اینکه برخی از شهرهای ایران تماماً یا اغلب شیعی بودند، این داستان را به شهر خودشان نسبت داده‌اند و *مولوی* که بعد از محمد خوارزمشاه به دنیا آمده این اشعار را در مورد مردم سبزوار سروده است.

ناگفته نماند که محمد خوارزمشاه با خلافت عباسی میانه خوبی نداشت، از این‌رو، خلیفه عباسی را ظالم معرفی کرد^{۹۲} و از مردم برای یکی از سادات به نام *عطاءالملک ترمذی* بیعت گرفت.^{۹۳} بنابراین، بعید نیست، که محمد خوارزمشاه به دلیل تعارضی که با خلیفه عباسی داشت، برای تمسخر و مزاح و خوشگذرانی که نوعی بی‌توجهی به عقاید عباسیان بود، چنین اقدامی را انجام می‌داد، و گرنه چه کسی جرأت داشت در مقابل سلطان چنین کلمات تندی را بگوید که آب و هوای سبزوار بهتر از این فرد، با نام ابوبکر پرورش نمی‌دهد.^{۹۴} و یا بگویند چگونه انتظار پیدا نمودن کلوخ خشک را در جویبار داری.^{۹۵}

به نظر می‌رسد که هرچند *مولوی* مردم بیهق را به سبب مذهب تشیع نکوهش کرده و از اهل سنت مدح نموده است، اما با این حال برخی از بخش‌های اشعار جنبه طنز دارد، مانند:

کی بود بوبکر اندر سبزوار یا کلوخ خشک اندر جویبار
که دل آوردم ترا ای شهریار به از این دل نبود در سبزوار
گویدت این گورخانه است ای جری که دل مرده به بدین جا آوردی

بنابراین تعداد شیعیان در این دوران به اندازه‌ای بوده است که فردی با نام ابوبکر در شهر سبزوار یافت نمی‌شده و محمد خوارزمشاه برای تنبیه شیعیان یا برای بی‌اعتنایی به عقاید عباسیان با این روش برخورد کرده و *مولوی* اقدام وی را در قالب اشعار آورده است.

نتیجه

اثبات آغاز تشیع امامی در بیهق مشکلاتی دارد؛ زیرا بسیاری از اطلاعات مربوط به این منطقه به دست ما نرسیده یا از بین رفته است. لیکن با این حال برخی از اطلاعات در کتب

فقهی، حدیثی، اصولی و تاریخی و کلامی به صورت پراکنده آمده است که از جمع‌بندی آنها می‌توان به وجود تشیع در بیهق پی برد.

درباره آغاز تشیع در بیهق می‌توان گفت، حضور خاندان قنبر، غلام امیرالمؤمنین علیه السلام و نوادگان ایشان در این منطقه از نخستین زمینه‌های ظهور تشیع است. ورود اولیه افکار شیعی را به صورت آشکارتر بعد از حمایت آنها از قیام یحیی صورت گرفت. به نظر می‌رسد شمار شیعیان بیهق تا پیش از ورود امام رضا علیه السلام به این منطقه به عدد درخور توجهی رسیده باشد؛ چون با اینکه مسیر مدینه به نیشابور و طوس از بیهق می‌گذشت، مأمون امام رضا علیه السلام را از این شهر عبور نداد.

دلیل مهم دیگر گرایش مردم به تشیع، حضور امام رضا علیه السلام در نیشابور و طوس در زمان حیاتشان بود که مردم بیهق می‌توانستند با امام ملاقات حضوری داشته باشند و پس از شهادت حضرت، مضجع شریف ایشان در طوس و دیده شدن کراماتی از آن حضرت دلیل دیگری بر گرایش‌های شیعی مردم بیهق بود.

وجود علمای شیعی بیهق و تألیفات آنان و نیز نقل احادیث از جانب آنان، از دیگر علل بسط و گسترش تشیع در بیهق است. نفوذ دانشمندان شیعه بیهق به حدی گسترش یافته بود که پاره‌ای از آنان سمت استادی برای برخی از علمای برجسته شیعه دیگر مناطق یافته بودند. مهاجرت سادات به بیهق و نیز رفت و آمد مردم به مزار آنان نیز از دیگر دلایل بسط و گسترش تشیع در بیهق است. اقوال برخی از علما در این زمینه و قدرت‌گیری بعضی علویان در زمان ضعف دولت مرکزی از شواهد ورود افکار شیعی به بیهق است.

در مجموع با توجه به کثرت علمای شیعی بیهق و جمعیت رو به تزاید آنها و کتاب‌هایشان می‌توان چنین ادعا نمود، اگر حمله مغول به مناطق اسلامی صورت نمی‌گرفت تشکیل دولت شیعی مقتدر و یا نفوذ گسترده آنان بر مناطق دیگر دور از انتظار نبود.

پی‌نوشت‌ها

۱. علینقی امین، تاریخ سیزوار، ص ۳۳.
۲. احمدبن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، ص ۵۶۲.
۳. محمدبن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۳۳۰.
۴. ابوهلال عسکری، الأوائل، ص ۱۹۴؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۳۴۱؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۳۰۲.
۵. ابوعمر و خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۹۵؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۳۰۲.
۶. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱۱، ص ۲۸۵.
۷. ابن فندق بیهقی، تاریخ بیهق، ص ۲۳۳.
۸. همان، ص ۹۷.
۹. همان، ص ۲۷۱.
۱۰. همان، ص ۲۷۶.
۱۱. همان، ص ۲۷۶.
۱۲. همان، ص ۲۷۱.
۱۳. علی اکبر باغانی، جغرافیای تاریخی و اوضاع و . . . ، ص ۸۲.
۱۴. ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۱۵۶.
۱۵. حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۳۸؛ عبد الرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱۷، ص ۱۳۴؛ سیدحامد لکهنوی، خلاصه عیقات الأنوار، ج ۲، ص ۲۲؛ عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۶، ص ۶۴.
۱۶. علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهق، ص ۱۵۶.
۱۷. احمدبن محمدبن اسحاق همدانی، البلدان، ص ۲۴.
۱۸. ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۱۵۲-۱۵۳.
۱۹. الغارات، ص ۵۳۴.
۲۰. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۰۳.
۲۱. ابن فندق بیهقی، تاریخ بیهق، ص ۲۵.
۲۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۵-۱۵۰؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۶۰-۲۶۳. (تحقیق سهیل زکار) ج ۳، ص ۴۵۱-۴۵۶؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۲۲۸-۲۳۰؛ حمیدبن احمد محلی، حدائق الوردیه فی مناقب الائمه الزیدیه، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۶۹؛ شهاب‌الدین نویری، نهاریه الارب فی فنون الادب، ج ۲۴، ص ۴۰۸-۴۱۰.
۲۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۸-۱۴۷.
۲۴. همان، ترجمه جواد فاضل، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲۵. همان، ص ۲۴۱-۲۴۲.
۲۶. محمدبن جریر طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۶، ص ۳۸۱.
۲۷. ابوالفرج اصفهانی، *فرزندان آل ابی طالب (مقاتل الطالبیین)*، ترجمه جواد فاضل، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۴.
۲۸. ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ج ۳، ص ۲۱۳.
۲۹. محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۲۶۴.
۳۰. شیخ صدوق، *عیون اخبارالرضاء*، ج ۱، ص ۲۴۹.
۳۱. علی بن محمد خزاز قمی، *کفایة الأثر*، ص ۳۰۴.
۳۲. شیخ صدوق، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، ص ۲۲۱.
۳۳. محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۲۶۴؛ ترجمه از حمیدرضا آژیر، بهشت کافی، ص ۳۱۰.
۳۴. لذا شهرت برخی از علما به «بیهقی نیشابوری» می باشد، به عنوان مثال حاکم نیشابوری در کتاب تاریخ نیشابور به تعدادی از علمایی که به «بیهقی نیشابوری» مشهور بوده اند را در کتابش آورده است. (تاریخ نیشابور، ص ۹۲ و ۹۴). همچنین خاندان زبارة یکی از خاندان مهم سادات می باشند که از نیشابور به بیهقی آمدند و در این شهر ساکن شدند. (ابن فندق، *تاریخ بیهقی*، ص ۵۵).
۳۵. عبدالحی بن ضحاک گردیزی، *زین الاخبار*، ص ۲۳۲.
۳۶. گردیزی، *زین الاخبار*، ص ۲۳۳.
۳۷. چنان که زیدبن حسن نقیب مردم نیشابور در هنگام مراجعت از مکه به بیهقی رسید و مورد استقبال نقیب مردم سبزوار یعنی ابومنصور رکن الدین قرار گرفت (ابن فندق، *تاریخ بیهقی*، ص ۵۸).
۳۸. کشی، *رجال کشی*، ص ۳۰۸، ج ۹۸۲.
۳۹. نفرشی، *نقدالرجال*، ج ۱، ص ۴۸۳.
۴۰. شیخ طوسی، *رجال الطوس*، ص ۴۰۰؛ نفرشی، *نقد الرجال*، ج ۳، ص ۱۰۱.
۴۱. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۷۹۷.
۴۲. ابن فندق بیهقی، *تاریخ بیهقی*، ص ۶۰ و ۶۱.
۴۳. همان، ص ۲۸۵.
۴۴. همان، ص ۲۸۵.
۴۵. همان، ص ۲۸۵.
۴۶. علیبنقی امین، *تاریخ سبزوار*، ص ۷۸-۷۹.
۴۷. برای اطلاعات تفصیلی در این باره بنگرید به: هادی خالقی، *دیوان نقابت*، ص ۱۳۹-۱۴۹.
۴۸. ابن فندق، *تاریخ بیهقی*، ص ۶۲.
۴۹. همان، ص ۵۷.
۵۰. همان، ص ۱۶۸.
۵۱. همان، ص ۵۶.

۵۲. شیخ صدوق، الهدایه، ص ۵۰؛ شیخ صدوق، الامالی، ص ۱۶.
۵۳. قاضی نعمان مغربی، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۵۷۱؛ محدث نوری، خاتمه المستدرک، ج ۵، ص ۴۶۷؛ شیخ صدوق، الهدایه، ص ۴۸؛ شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۸.
۵۴. محمدبن جعفر مشهدی، المزار، پاورقی، ص ۱۴۹.
۵۵. همان، ص ۶۱؛ شیخ صدوق، الهدایه، ص ۶۱؛ شیخ صدوق، الامالی، ص ۸ و ۱۸.
۵۶. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۹۹.
۵۷. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۴۹.
۵۸. شیخ منتجب الدین، الفهرست، ص ۷۶.
۵۹. محدث نوری، خاتمه المستدرک، ص ۱.
۶۰. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۴؛ معالم العلماء، ص ۱۱؛ محدث نوری، خاتمه المستدرک، ج ۳، ص ۹۹ و ۲۰۵؛ امینی، الغدير، ج ۴، ص ۱۸۶.
۶۱. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۲؛ محدث نوری، خاتمه المستدرک، ج ۳، ص ۶۳ و ج ۵، ص ۴۷۲.
۶۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۴؛ معالم العلماء، ص ۱۱؛ محدث نوری، همان، ج ۳، ص ۹۹ و ۲۰۵؛ امینی، الغدير، ج ۴، ص ۱۸۶.
۶۳. قطب الدین راوندی، کتاب النوادر، ص ۲۳.
۶۴. همان، ص ۲۶.
۶۵. همان، ص ۲۱.
۶۶. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۲؛ محدث نوری، خاتمه المستدرک، ج ۳، ص ۶۳ و ج ۵، ص ۴۷۲.
۶۷. محدث نوری، خاتمه المستدرک، ج ۳، ص ۶۹-۷۱. شیخ طبرسی از علمای شیعی و صاحب تفسیر مجمع البیان است که در سال ۵۲۳ق به سبزوار رفت و در همانجا ندای حق را لیبیک گفت.
۶۸. شریف مرتضی، الانتصار، ص ۴۸.
۶۹. محمدبن حسن طوسی، النهایه، ص ۳۸؛ حر عاملی، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۲؛ محمدعلی اردبیلی، جامع الرواه، ص ۵۸۹.
۷۰. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۲۷۷.
۷۱. ابن فهدحلی، المهذب البارع، ج ۳، ص ۳۷۳؛ محقق اردبیلی، مجمع الفائده، ج ۱۱، ص ۳۰۰.
۷۲. احمدبن محمدبن فهدحلی، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۳، ص ۳۷۳.
۷۳. علی بن محمد قمی سبزواری، جامع الخلاف بین الامامیه و بین ائمه الحجاز و العراق، ص ۳.
۷۴. محدث نوری، خاتمه المستدرک، ج ۱، ص ۱۹.
۷۵. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۳.
۷۶. همان، ج ۲، ص ۱۴۳.

۷۷. أرى أمية معذورين أن قتلوا * ولا أرى لبنى العباس من عذر أولاد حرب ومروان وأسرتهم * بنو معيط ولاة الحفد والوغر قوم قتلتم على الاسلام أولهم * حتى إذا استمكنوا جازوا على الكفر.....(شيخ صدوق، عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۹۹؛ همان، الامالی، ص ۷۵۸-۷۵۹).
۷۸. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۸.
۷۹. محسن بن کرامه بیهقی، تنبیه الغافلین، ص ۲۶.
۸۰. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۳۸.
۸۱. عبدالجلیل قزوینی، کتاب النقص، ص ۴۵۹.
۸۲. محمد مهدی بحر العلوم، الفوائد الرجالیة، ج ۳، ص ۲۴۸.
۸۳. جان اسمیت، خروج و عروج سریداران، ترجمه یعقوب آژند، ص ۵۵.
۸۴. ر. ک: محمد باقر موسوی، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۷، ص ۱۱ و میشل م. ر مزاولی، پیدایش دولت صفوی، ص ۱۴۵.
۸۵. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج ۱، ص ۲۶۰ به نقل از تاریخ نهضت های فکری ایرانیان، ص ۲۳۱.
۸۶. ر. ک: به نقل از علینقی امین، تاریخ سبزوار، ص ۱۹-۲۳.
۸۷. گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تاریخ تشیع، ص ۳۸۴.
۸۸. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ترجمه متن، ج ۴، ص ۱۳۳.
۸۹. جلال الدین محمد بن محمد مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ص ۷۶۵-۷۶۷؛ محمود بیهقی، دائرة المعارف بزرگ سبزوار، ج ۳، ص ۲۷۱.
۹۰. به نقل از: محمود بیهقی، دائرة المعارف بزرگ سبزوار، ج ۳، ص ۲۷۱.
۹۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۸.
۹۲. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۳، ص ۷۶.
۹۳. عطا ملک جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۲، ص ۶۶ و ۹۷.
۹۴. همان.
۹۵. جلال الدین محمد بن محمد مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ص ۷۶۵.

منابع

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن جوزی (م ۵۹۷)، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الإصابة فی تمییز الصحابه* (م ۸۵۲)، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط الأولى، ۱۹۹۵/۱۴۱۵.
- ابن فقیه، ابو عبد الله احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (م ۳۶۵)، *البلدان*، تحقیق یوسف هادی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶.
- ابن کرامه، شرف الاسلام بن سعید محسن بن کرامه (م ۴۹۴)، *تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبین*، تحقیق سیدتوحسین آل شیبیب موسوی، بی جا، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۰ق.
- ابن شهر آشوب (م ۵۸۸)، *معالم العلماء*، قم، بی ناشر، بی تا، بی جا.
- ابن شهر آشوب (م ۵۸۸)، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق گروهی از علمای نجف اشرف، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
- ابن فندق، علی بن زید بیهقی، *تاریخ بیهق*، کتابفروشی فروغی - ج سوم، بی جا، بی نا، ۱۳۶۱.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی (م ۷۷۴)، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۶/۱۴۰۷.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (م ۳۵۶)، *مقاتل الطالبین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- ابوالفرج اصفهانی، *فرزندان ابو طالب (مقاتل الطالبین)*، ترجمه جواد فاضل، تهران، کتابفروشی علی اکبر علمی، ۱۳۳۹ش.
- اردبیلی، محمد علی (م ۱۱۰۱)، *جامع الرواه*، قم، مکتبه المحمدی، بی تا.
- اژیر، حمید رضا، *بهشت کافی*، ترجمه روضه کافی، قم، سرور ۱۳۸۱.
- اسمیت، جان ماسون، *خروج و عروج سریداران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مرکز فرهنگی علامه طباطبایی، ۱۳۶۱.
- امین، علینقی، *تاریخ سبزوار*، به کوشش سید حسن امین، تهران، دائرة المعارف ایران شناسی، ۱۳۸۲.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۹۲ق)، *الغدیر فی الکتاب و السنه*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۷۹ق.
- باغانی، علی اکبر، «جغرافیای تاریخی و اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ولایت بیهق»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری، استاد راهنما: نورالله کسائی، استاد مشاور: هادی عالم زاده، سال تحصیلی ۷۲-۷۳.
- بحرالعلوم، محمد مهدی، *الفوائد الرجالیه*، تحقیق محمد صادق بحرالعلوم، تهران، مکتبه الصادق، ۱۳۶۳.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۸۸م.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (م ۲۷۹)، *کتاب جمل من انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶/۱۴۱۷.
- بلخی، جلال الدین محمد (۶۰۴-۶۷۲)، *دوره کامل مثنوی معنوی*، تهران، امید مستعان، ۱۳۷۸.

بیهقی، محمود، دائرة المعارف بزرگ سبزواری، سبزواری، آژند (ج ۱) و سنبله (ج ۲ و ۳) ۱۳۸۳ (ج ۱) و ۱۳۸۶ (ج ۲) و ۱۳۸۸ (ج ۳۳).

تشید، علی اکبر، قیام سادات علوی برای تصاحب خلافت، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.
تفرشی، مصطفی بن حسین (قرن ۱۱)، نقد الرجال، تحقیق مؤسسه آل البیت للاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البیت للاحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.

تقی، ابراهیم بن محمد، الفارات، ترجمه، عزیزالله عطاردی، بی جا، عطارد، ۱۳۷۳.
جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، چ سوم، قم، انصاریان، ۱۳۸۰.
حر عاملی، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴)، أمل الأمل، تحقیق سیداحمد حسینی، بغداد، مکتبه الاندلس، ۱۴۰۴ق.
—، وسائل الشیعه، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۴ق.
حلی، احمد بن محمد بن فهد (م ۸۴۱)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، تحقیق شیخ مجتبی عراقی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

حموی، یاقوت، معجم البلدان، چ دوم، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.
خالقی، محمد هادی، دیوان نقابت پژوهشی درباره پیدایش و گسترش اولیه تشکیلات سرپرستی سادات، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ق.

خزازی، علی بن محمد، کفایة الأثر، قم، بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.
خلیفه بن خیاط، ابو عمرو بن ابی هبیره اللیثی العصفری الملقب بشباب (م ۲۴۰)، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵/۱۴۱۵.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی (م ۷۴۸)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، چ دوم، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۹۹۳/۱۴۱۳.
زرکلی، خیرالدین (م ۱۴۱۰)، الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین، و المستشرقین، چ پنجم، بیروت، دارالعلم للملایین، بی تا.

سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد (م ۵۶۲)، الأنساب، تحقیق عبد الرحمن بن یحیی معلمی یمانی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف المعارف العثمانیه، ۱۹۶۲/۱۳۸۲.

شریف مرتضی، علی بن الحسین، (۳۵۵-۴۳۶)، الانتصار، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۱۵ق.
شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عتاب الأعمال، قم، شریف رضی، ۱۳۶۴.

شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (م ۳۸۱)، الامالی، تحقیق قسم الدارسات الاسلامیه مؤسسه بعثه، قم، مؤسسه بعثه، ۱۴۱۷ق.

شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الهدایه، تحقیق مؤسسه امام الهادی، قم، مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۱۸ق.
شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، تحقیق شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.

شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، بی جا، اسلامی، ۱۳۶۱.

- طبری، محمدبن جریر (م ۳۱۰)، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چ دوم، بیروت، دارالتراث، ۱۹۶۷/۱۳۸۷.
- طوسی، محمدبن حسن (۳۸۵-۴۶۰)، *تهذیب الاحکام*، تحقیق سیدحسن خراسان، چ چهارم، بی‌جا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- طوسی، محمدبن حسن (م ۴۶۰)، *رجال الطوسی*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، موسسه نشر اسلامی التابعه لجامعه المدرسین، ۱۴۱۵ ق.
- طوسی، محمدبن حسن، *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، مشهد، دانشگاه، ۱۳۴۸.
- عسکری، ابوهلال، *الأوائل*، بی‌جا، دار البشیر، ۱۴۰۸ ق.
- عظامک جوینی، علاء‌الدین بن بهاء‌الدین محمدبن شمس‌الدین محمد (م ۶۵۸)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، چ چهارم، تهران، ارغوان، ۱۳۷۰.
- قاضی نعمان مغربی، نعمان‌بن محمد، *شرح الاخبار فی فضایل الائمه الاطهار*، تحقیق سیدمحمد حسینی جلالی، قم، موسسه نشر اسلامی، بی‌تا.
- قزوینی، عبدالجلیل، *بعض مثالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض»*، معروف به *النقض*، به تصحیح شادروان میرجلال‌الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش.
- قطب‌الدین راوندی، ضیاء‌الدین ابی‌الرضا فضل‌الله‌بن علی حسینی (م ۵۷۱ ق)، *النوادر*، تحقیق سعیدرضا علی عسکری، قم، دارالحديث، ۱۴۰۷ ق.
- قمی سزواری، علی‌بن محمد (م قرن هفتم)، *جامع الخلاف والوفاق*، تحقیق شیخ حسین حسینی بیرجندی، بی‌جا، پاسدار اسلام، بی‌تا.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، چ دوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
- گردیزی، ابوسعید، عبدالحی بن ضحاک‌بن محمود (م ۴۴۲-۴۴۳)، *زین الاخبار (تاریخ گردیزی)*، تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
- گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، *تاریخ تشیع*، چ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، زمستان، ۱۳۸۹.
- لکهنوی، حامدحسین (۱۳۰۶-۱۲۴۶)، *خلاصه عیقات الانوار*، قم، موسسه بعثت، ۱۴۰۶ ق.
- مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۱)، *بحار الانوار*، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- محدث نوری طبرسی (م ۱۳۲۰)، *خاتمه المستدرک*، تحقیق مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث، قم، موسسه آل‌البیت، ۱۴۱۵ ق.
- محقق اردبیلی، احمد (م ۹۹۳)، *مجمع الفائده*، تحقیق مجتبی عراقی و علی‌پناه اشتهااردی و حسین یزدی، قم جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
- محلی، حمیدبن احمد، *الحدائق الوردیه فی مناقب الأئمه الزیديه*، صنعاء، مکتبه بدر، ۱۴۲۳ ق.
- مزاوی، میشل م، *پیدایش دولت صفوی*، ترجمه یعقوب آژند، چ دوم، تهران، گستر، ۱۳۶۸.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی (م ۳۴۶)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، چ دوم، ۱۴۰۹ق.

مشهدی، محمد (م ۶۱۰)، *المزار*، تحقیق جواد قیومی، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.

متعجب‌الدین رازی، علی بن بابویه (م ۵۸۵)، *الفهرست*، تحقیق سیدجلال‌الدین محدث ارموی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۶ش.

موسوی خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم، چاپخانه مهر استوار، بی تا.

نوبری، شهاب‌الدین، *نهایة الأرب فی فنون الأدب*، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیة، ۱۴۲۳ق.

نیشابوری، حاکم، *تاریخ نیشابور*، تهران، آکه، ۱۳۷۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی